خراسان بزرگ:سال دوم،شماره(۳)، تابستان ۱۳۹۰
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.2, No. 3, Summer 2010

ازظهوراسلام درخراســان بزرگ
تا بنیــادگرایی درآسیـــای مــرکزی

عبدالرضا فــرجی راد[۱]، جواد خــوانساری[۲]

تاریخ دریافت مقاله:۱۳۹۰/۱/۱۶
تاریخ پذیرش مقاله:۱۳۹۰/۳/۲۰

چکیـــده

تاریخ اسلام در خراسان بزرگ و تحولات آن در طول قـرن‌هـای متمـادی تـا فروپاشـی اتحـاد جماهیر شوروی، همواره یکی از مسائل حساس و مورد بحث بوده است. از فروپاشی اتحـاد جمـاهیر شـوروی در۱۹۹۱م وتأسـیس پـنج جمهـوری قزاقسـتان، قیرقیزسـتان، تاجیکسـتان، ترکمنسـتان و ازبکستان در آسیای مرکزی چندین سال می گذرد. تجزیه‌ی ناگهـانی اتحـاد جمـاهیر و متعاقـب آن استقلال ناخواسته دولت های آسیای مرکزی باعث احیای احساسات ملی‌گرایانه، و در پاره‌ای مـوارد، تمایل به بازتأسیس خلافت گردیدکه پیشتر در خراسان بزرگ رواج داشت. این عامل باعث شـده تـا گروه های اسلام‌گرا در آسیای مرکزی به بازیگران مهمی در تحولات سیاسی اجتماعی ایـن منطقـه تبدیل شوند. سؤالی که پیش می آید این است که آیا گرایش به اسلام و احیای اندیشه های اسلامی در آسیای مرکزی آن قدر مهم و تأثیرگذار است که همچون گذشته منجر به استقرار خلافت در ایـن منطقه گردد؟ این مقاله در پاسخ به پرسش بالا به تحلیل و موشکافی هرگونه ارتبـاط بـالقوه میـان بنیادگرایی و احیای اسلام در آسیای مرکزی می پردازد.

کلیـــد واژه ها:

خراسان بزرگ، آسیای مرکزی، خلافت، اسلام، بنیادگرایی، جنبش اسلامی ازبکستان، حزب التحریر

---

[۱] استادیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی
[۲] دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز–دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمـــه

پس از ورود اسلام به خراسان بزرگ، این منطقه بخشی از قلمـرو حاکمیـت امویـان و بعـدها عباسیان قلمداد می شد. اسلام نخستین بار با لشکرکشی اعراب در اوایل قرن هشتم میلادی وارد این منطقه گردید. بعدها با گسترش قلمرو خلافت اسلامی و به واسطه‌ی موقعیت ویژه‌ی خراسان بزرگ و قرار گرفتن در مسیر جاده‌ی ابرشیم، با آمد و شد تجار و بازرگانان مسلمان به این منطقه، اسلام به‌تدریج وارد زندگی مردم شد و این بار مردمان خراسان بـزرگ بـا آمـوزه هـای اسـلام از طریق تعاملات اقتصادی و اجتماعی آشنا گردیدند.

این روند با فراز و نشیب هایی تا زمان تسلط امپراتوری روسـیه تـزاری و بعـدها شـوروی بـر نواحی شمالی این منطقه ادامه پیدا کرد. به دنبال فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱م و شکل‌گیری پـنج جمهوری مستقل در آسیای مرکزی، احیای گرایش های اسلامی سبب بـروز تحـولات جـدی در این منطقه گردید. دوران طولانی مداخلـه‌ی دولـت در اقتصـاد و سیسـتم رفـاهی دولـت–محـور کمونیستی، منتهی به کاهش سطح استاندارهای زندگی و عدم توزیع عادلانـه مزایـای اجتمـاعی شده بود. این شرایط برای انبوهی از مردم فاقد منبع درآمد پایدار و با شرایط زندگی دشوار، آینده-ی نامعلوم، بیکاری و فقر را به ارمغان آورده بود.

تجزیه‌ی ناگهانی اتحاد جماهیر شوروی و متعاقب آن استقلال ناخواسته دولـت هـای آسـیای مرکزی باعث تجدید احساسات ملی‌گرایانه، و در پـاره ای مـوارد، تمایـل بـه بازتأسـیس خلافـت گردیده است.

با در نظر گرفتن همه احتمالات، این مقاله در پی تحلیـل ارتبـاط بـالقوه میـان بنیـادگرایی و احیای اسلام در آسیای مرکزی است. این نوشته با رویکردی تاریخی، به روند شکل‌گیری اسلام، گسترش و همچنین نقش مهم آن در ایجاد هویت گروه های قومی و ملی خواهد پرداخت.

شکل‌گیـــری اسلام

برای شناخت اسلام در خراسان بزرگ، ابتدا بایـد خـود اسـلام و نحـوه‌ی شـکل‌گیـری آن را بررسی کرد. پس از وفات پیامبر(ص)، نزاعی بنیادی بر سر قدرت و تعیین هویت سیاسی–مـذهبی مشروع برای رهبری جهان اسلام درگرفت.این نزاع منجر به شکاف درونـی و ایجـاد دو شـاخه‌ی شیعه و سنی گردید. گروه نخست، که بعدها شیعه لقب گرفت، اعتقاد به امامت و جانشـینی علـی بن ابی طالب(ع) داماد و پسرخوانده پیامبر و رهبری وی بر جامعه‌ی اسلامی و تداوم آن در اولاد

وی داشتند. اصطلاح شیعه برگرفته از شیعه علی به معنی طرفدار و هواخواه علـی اسـت. تخمـین زده می شود جمعیت شیعه چیزی در حدود ۱۰ درصد کل مسلمان ها را باشد.[۱] مذهب شیعه خـود به فرقه های چندی تقسیم شده که در حال حاضر به حیات خود ادامه می دهند: زیدیه، اسماعیلیه (یا هفت امامی) و امامیه (یا دوازده امامی).

از دیدگاه اهل سنت، مفهوم جانشینی پیامبر به مثابه‌ی رهبری و خلیفگی توسط اجماع علمـا مشخص می گردد[۲]. اهل سنت ابوبکر پدر زن پیامبر را به عنـوان اولـین خلیفـه انتخـاب کردنـد. اصطلاح سنی برگرفته از سنت به معنی راه و روش و کـردار و گفتـار پیامبراسـت و پیـروان ایـن اندیشه اهل سنت می باشند[۳]. در حال حاضر، اکثریت جمعیت مسلمانان را اهل سنت تشکیل مـی دهند. اهل سنت نیزدر طول تاریخ به فرقه های گوناگونی تقسیم شده انـد کـه مهـم تـرین آنهـا عبارت اند از : شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی [۴]

شکل‌گیـــری اسلام درخراسان بـزرگ

خراسان بزرگ که امروزه منطقه‌ی وسیع‌تر آسیای مرکـزی شـناخته مـی شـود، در قـدیم بـه وسیله‌ی یونانی‌ها Transoxiana نامیده مـی شـد. Transoxiana یعنـی حـوزه‌ی دو Darya (دریا یا رودخانه به فارسی) ، به نام های آمودریا (که پیشتر Oxus نامیده می شـد) و سـیر دریـا. این منطقه، در عربی به عنوان ماوراءالنهر به معنی "جایی آن‌سوی رودخانه" مصطلح بود[۵].

اسلام برای اولین بار با لشکرکشی اعراب در ابتدای قرن هشتم میلادی وارد خراسان بزرگ شد. پس از فتح بخارا در ۷۰۹ م ، این منطقه بخشی از قلمرو امویان و بعـدها عباسـیان گردیـد[۶]. اسلام همچنین از طریق تجار و بازرگانان مسلمان که در ایـن منطقـه فعالیـت داشـتند، در میـان عامه رواج یافت. در طول قرن نهم میلادی، این منطقه به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از جهـان

[1] -Kohlberg, E. (1991). Belief and law in Imami Shi′ism: The history and doctrines of twelver Shi′ism. Variorum.1991,P.1
[2] Momen, M. (1985). An introduction to Shi′i Islam: The history and doctrines of twelver Shi′ism. Yale University Press.1985,P.145.
[3] Calverley, E. E. (1958). Islam: An introduction. The American University at Cairo.1985,P.69.
[4] Mahmassani, S. (1987). The philosophy of jurisprudence in Islam. Hizbi.
Masse H. (1966). Islam. Khayats.1986.P.120.
[5] Le Strange, G. (1905). The lands of the eastern caliphate: Mesopotamia, Persia, and Central Asia from the Moslem conquest to the time of Timor. Cambridge at the University Pres, 1905,P27-28.
[6] Khalid, A. (2007). Islam after communism: Religion and politics in Central Asia. University of California Press.2007,P 25.

اسلام شناخته می شد؛ هرچند فرآیند تغییر کیش و آیین مردمان و گرایش آن هـا بـه اسـلام تـا حدود قرن هیجدهم میلادی ادامه پیدا کرد. هجوم مغولان و تسخیر خراسـان در قـرن ۱۳م ایـن فرآیند را دچار وقفه کرد، ولی با آغاز قرن ۱۴م، همزمان با تکه تکـه شـدن امپراتـوری مغـولان، جانشینان چگیزخان در این منطقه به کیش اسلام گرویدند.[۱]

در قرن ۱۶م، تعداد بی‌شماری مدرسه(مؤسسات غیررسمی که اسلام در آن ها تعلیم داده مـی شد) ساخته شد؛ به‌ویژه در بخارا، دره‌ی فرغانه و سمرقند. طـلاب ایـن مـدارس درکنـار آمـوزش اسلام، حقوق، نحو، تاریخ، منطق، فلسفه و رشته های دیگر را فرا می‌گرفتند[۲]. برای صحرانشینان، نحوه‌ی یادگیری در مدارس یکسان نبود و بیشتر به واسطه‌ی طرز برداشت افراد متنفذ تعیین مـی شد.[۳] برای مثال، قـزاق هـا بـه جـای پیـروی از فـرامین شـریعت، همچنـان از قـوانین مرسـوم خویش(Adat) و ریش‌سفیدان قبایلشان دنباله روی می کردند. سبک و شـیوه‌ی زنـدگی کـوچ- نشینی قزاق ها مانع از ساختن مساجد و مدارس می شد، و آن ها به واسطه به جای نیاوردن نماز، روزه نگرفتن و حج نرفتن نکوهش می شدند[۴].

پس از ورود اسلام به خراسان بـزرگ، ادیـان دیگـری نیـز مثـل زرتشـتی، بـودایی، مـانوی، مسیحیت، یهودیت و پیروان آیین های ابتدایی و پرستندگان مظاهر طبیعت در این منطقـه وجـود داشتند.

با گذشت زمان و گسترش جمعیت خراسان بزرگ، دو گروه اصلی کوچنشین و یک‌جـا نشـین به وجود آمدند که برداشت و نحوه‌ی نگرششان به اسـلام متفـاوت از یکـدیگر بـود. ایـن تفـاوت دربرداشت ها همچنان نیز وجود دارد[۵].

اسماعیلیـه (شیـعه‌ی هفت‌امامی)

دو گروه شیعه و سنی هر دو درخراسان بزرگ توسعه یافته‌اند. شاخه‌ی غالب مذهب شـیعه در این منطقه دو فرقه‌ی اسماعیلیه و امامیه است.

---

[۱] همان، ص ۲۸–۲۵.

[۲] همان، ص ۳۲–۳۰.

[۳] همان، ص ۳۳.

[۴] همان، ص ۱۹۶.

[5] Polonskaya, L., & Malashenko, A. (1994). Islam in Central Asia. Ithaca Press.1994,P13.

در طول تاریخ، اسماعیلیه جنبش خـویش را الـدعوه الهادیـه (al-da'wa) یـا مأموریـت هـدایت نامیده است[۱]. عنوان اسماعیلیه برگرفته از نام اسماعیل پسـر امـام صـادق(ع) اسـت. امـام بعـد از خویش اسماعیل را جانشین معرفی کردند، اما مرگ زودهنگام اسـماعیل باعـث شـکل‌گیـری دو گروه شد؛ گروه نخست با انکار مرگ اسماعیل همچنان به امامت وی پای‌بنـد ماندنـد و دسـته‌ی بعد امام کاظم(ع) را جانشین پدر دانستند. پیروان اسماعیل معتقد بودند او زنده اسـت و در مکـانی نامعلوم مخفی شده است[۲].

انشعاب بزرگ در درون فرقه‌ی اسـماعیلیه پـس از مـرگ المستنصـربـالله، هشـتمین خلیفـه اسماعیلی، پدید آمد. افضل بن بدر جمالی، وزیر خلیفه، مانع شد تا نزار فرزند ارشد المستنصـر بـه حق قانونی ولایتعهدی برسد و برادر کوچک‌تر وی المستعلی را که شوهر خواهرش، بود به قدرت رساند. پس از این، گروهی مدعی امامت و خلافت مشروع نزار شدند. اینان از آن پس به نزاریـان مشهور گشتند و در نواحی شرقی جهان اسلام از جمله ایران، هند و ماوراءالنهر بـه فعالیـت خـود ادامه دادند. نزاریان بعدها به حشاشین یا تروركنندگان معروف شدند و رهبر معروفشـان در ایـران حسن صباح بود[۳].

اسماعیلیه موجود در آسیای مرکزی از بازماندگان نزاریان هستند که در ناحیه‌ی غرب پامیر در بدخشان منطقه‌ی میان تاجیکستان و افغانستان ساکن هستند. پس از قرارداد مرزی میان روسیه و انگلستان در ۱۸۹۵م، منطقه‌ی بدخشان به امپراتوری روسیه منظم شد. از ایـن منظـر، بـرای آقـا خان سوم (رهبر نزاریان) هرگونه تماس و برقراری ارتباط با بدخشان دشوار گردید. ایـن وضـعیت در دوران شوروی ادامه یافت.

تا زمان فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱م، اسماعیلیان تاجیک از امام خـویش دور افتـاده بودنـد و اجازه انجام آیین خویش را در دوران ضد دینی شـوروی نداشـتند. آقـاخـان چهـارم در۱۹۹۵م بـه تاجیکستان سفر کرد. این اولین باری بود که تاجیک ها امام خویش را می‌دیدنـد پـیش از آن‌کـه آقاخان سوم در ۱۹۲۳ م به تاجیکستان سفر کرده بود. بعد از این گام روبه جلو، برنامـه هـای آقـا خان چهارم برای توسعه بدخشان و فعالیت های بشردوستانه آغاز شد[۴].

---

[1] Daftary, F. (2008). The earliest Isma′ilis. In P. Luft & C. Turner (Eds.), Shi′ism: Critical concepts in Islamic studies, vol. 1. Routledge,2008,P 135.
[2] Halm, H. (1991). Shiism. Edinburgh University Press,1991,P 30.
[3] Daftary, P 135.

[۴] همان.

امـامیه (شیـعه‌ی دوازده‌امامی)

پس از شهادت امام صادق(ع)، گروهـی از پیـروان وی قائـل بـه امامـت و جانشـینی موسـی کاظم(ع) شدند. اینان بعدها به شیعه‌ی امامیه معروف شدند[۱].

غیبت امام دوازدهم، نقطه‌ی عطفی در تاریخ فرقه‌ی امامیه بود. حضرت مهدی(عج) به عنوان آخرین و دوازدهمین امام، به امر الهی از دیدگان پنهان گشته و روزی به عنـوان نـاجی و مسـیح ظهور می کند[۲].

بر اساس اندیشه‌ی امامیه، خدا همیشه هدایت جامعه‌ی اسـلامی را بـر عهـده‌ی امـام واگـذار کرده و وی مسئول اجرای فرامین الهی بر روی زمین و حل و فصـل منازعـات مـذهبی اسـت. از دیدگاه این فرقه، امامان معصوم هستند(عاری از خطا و پاک از گناه)، افضل الناس (برترین مردم) و منصوص به نص (برگزیده‌ی الهی) توسط امامان پیشین هستند. امامان همچنین دارای علـم و ولایت (هدایت معنوی)هستند [۳].

با پایان هزاره‌ی اول میلادی، بخارا و سمرقند از مراکز مهم و تأثیرگذار شیعه‌ی امامیه بود. به قدرت رسیدن سلاجقه در این منطقه، از اهمیت و مرکزیـت سـمرقند و بخـارا بـه عنـوان پایگـاه شیعه‌ی امامیه به مقدار زیادی کاست[۴]. پیروان شـیعه‌ی دوازده‌امـامی در حـال حاضـر در قسـمت هایی از تاجیکستان، بخارا، سمرقند و عشق‌آباد وجود دارند.

صوفیه (اهل تصوف)

حوالی قـرن هشتم میلادی، جنبشی زاهدانه و تـارک دنیا،کـه بعـدها بـه صـوفی«ه (عرفـان اسلامی) معروف گشت، در منطقه‌ی بین‌النهرین (عراق فعلی) شکل گرفت[۵]. اندیشه‌ی شیعه تأثیر بسزایی در توسعه‌ی تصوف و فرقه های صوفیانه داشت[۶]. اهل تصوف در قالب حلقه های ذکر که شامل موسیقی و رقص عرفانی (سماع) بود، دور هم جمع می شـدند و دربـاره‌ی مسـائل مـذهبی

---

[1] Halm, P30.
[2] Kohlberg, P 16.
[3] Momen, P 155 and P.157.

[۴] همان، ص ۸۵.

[5] Corbin, H. (2008b). Visio Smaragdina. In L. Ridgeon (Ed.), Sufism. Routledge.۳ \ ۲۰۰۸ ذو و
[6] Rahman, F. (1979). Islam. University of Chicago Press, 1979 ,P 133.

بحث می کردند و اعتقاد داشتند که تنها راه وصال به معبود گذشتن از مراحل گونـاگون روحـانی است.

رواج تصوف و گسترش فرقه های صوفی در خراسان بزرگ از مسائل مهمی اسـت کـه بایـد مورد توجه قرار گیرد. این فرقه‌ها نقش مهمی در گسترش اسلام در این منطقه داشته‌اند. صوفیان با ترویج اسلام در خراسان بزرگ، در کنار مذاهب موجود، زمینه های اختلاط با آیـین و رسـومات محلی را فراهم کردند. برای مثال، تقدیس و ستایش اولیا و بزرگان و مقابر و آرامگاه آنان کـه از رسومات محلی آسیای مرکزی بود، از طرف صوفیه وارد اسلام گردید [۱].

اعتقاد بر این است که نخستین مبلغان مسلمان در خراسان از اهل تصوف بودند. از مهم‌تـرین فرقه های صوفی در این منطقه می توان به فرقه های یسویه، نقشـبندیه و کبرویـه اشـاره کـرد. نخستین فرقه‌ی صوفی که در خراسان بزرگ پیروان زیادی را به خود جلب کـرد، یسـویه بـود.در قرن دوازده میلادی، احمد یسویی بنیان فرقه ای را گذاشت که در غرب ترکستان شکل گرفـت و شامل آموزه هایی از آیین های ابتدایی بود و زنان نیز در مراسم و آیین هایش حضور داشتند.

فرقه‌ی کبرویه توسط نعیم‌الدین کبری در قرن سـیزدهم مـیلادی در حـوالی خـوارزم شـکل گرفت. از دیدگاه این فرقه، رنگ ها و نورهای رنگی دارای کیفیتی عرفانی انـد و مـی تواننـد بـه آزادسازی معنویت درونی افراد کمک کنند[۲].

فرقه‌ی نقشبندیه در قرن چهارده میلادی در بخارا توسط بابالدین مشهور بـه نقشـبند (نقـاش) پایه‌ریزی شد؛ به واسطه‌ی این‌که وی"نقاش تصویرهای معنوی روی قلـوب"بـود و پیـروان وی "خطوط معنوی را بر قلب هایشان با کلمات خاموش و سکوت خالص" ترسیم می کردند.

فرقــه‌ی حنفی

غالب سنیان خراسان بزرگ پیروان دو فرقه‌ی حنفی و حنبلـی‌انـد. بیشـتر سـاکنان منطقـه از فرقه‌ی حنفی هستند و بخارا و سمرقند از مراکز مهم این شاخه است. فرقه‌ی حنفی نخستین بـار در قرن هشتم میلادی در کوفه شکل گرفـت ومؤسـس آن ابـوحنفیـه بـود. ایـن فرقـه در دوران خلافت عباسیان دارای نفوذ زیادی بود و به‌تدریج در ماوراءالنهر نیز پیروانی پیدا کرد. حوالی قـرن

---

[1] Polonska and malashenko, P: 17.
[2] Corbin, H. (2008a). Shiite thought. In P. Luft & C. Turner (Eds.), Shi′ism: Critical concepts in Islamic studies, vol. II. Routledge 2008 a, P 250.

نهم میلادی بخارا از مراکز مهم آن به شمار می رفت. در دوره‌ی مغولان، سلجوقیان و عثمانیان، بر نفوذ و گسترش این فرقه افزوده شد[۱].

از دیدگاه فرقه‌ی حنفی، در نبود حکمی از قرآن، سنت و احادیث، مـی تـوان بـه رأی افـراد و قیاس برای حل مسائل مورد اختلاف رجوع کرد. مهـم‌تـرین ویژگـی تئـوری حنفـی در آسـیای مرکزی را می توان دیدگاه متساهل آن در قبال اسلام دانست، کـه شـامل تحمـل دیـدگاه هـای مخالف است. بر اساس اندیشه‌ی حنفی، ادامه‌ی آیین های پیش از اسلام و برداشت های مغایر با قرآن و دیگر نص‌های صریح منع شده است[۲].

فرقــه‌ی حنبلی

فرقه‌ی حنبلی قرن هشتم میلادی در بغداد شکل گرفت و مؤسس آن ابوعبدالله بن حنبل بود. این فرقه مخالف استنباط فردی بود و به سـختگیری شـهرت داشـت[۳]. از سـوی دیگـر، فرقـه‌ی حنبلی هیچ‌گاه از سوی خلافت به عنوان مذهب رسمی و دولتی انتخاب نشد. در حال حاضر، ایـن فرقه به عنوان یک فرقه‌ی رسمی در عربستان و قطر به رسمیت شناخته مـی شـود و طرفـداران زیادی دارد.[۴].

در ابتدای قرن نوزدهم میلادی، جنبش وهابی که ریشه در فرقـه‌ی حنبلـی دارد، وارد خراسـان بزرگ شد. اواخر این قرن، بسیاری از مسلمانان منطقه توسط مبلغان وهابی هندی آمـوزش دیـده بودند. بر پایه‌ی گزارش‌ها، در ۱۹۹۵م، گرایش زیادی به وهابیت در دره‌ی فرغانه در ازبکسـتان و منطقه‌ی اوش و جلال‌آباد در قرقیزستان وجود داشته است[۵]. همچنین گزارش ها حاکی از کمـک عربستان سعودی برای ساختن مساجد، مدارس و مراکز علمیه در اندیجان، خجند، کووا، نمنگان و اوش است[۶].

---

[1] Haghayeghi, M. (1995). Islam and politics in Central Asia. St. Martin′s Press.1995,P 116.
[2] Mahmassani, P 110.
[3] Khairallah, I. A. (1966). The Hanafi rite of Moslem jurisprudence. Published by the author, 1966, P 4.
[4] Al-Matroudi, A. H. I. (2006). The Hanbali School of Law and Ibn Taymiyyah: Conflict or conciliation. Routledge.2006, P 1 and P 130.
[5] Haghayeghi, P. 93.

[۶] همان، ص ۹۴.

فـراز و نشیب اسلام درخراسـان بزرگ

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، اسـلام در خراسـان بـزرگ متـأثر از الحـاق ایـن منطقـه بـه امپراتوری روسیه گشت. از این پس، هرگونه تمایل به اسلام توسط امپراتوری روسیه کنتـرل مـی شد؛ بەویژه توسط شورای مذهبی اورنبورد (Orenburd) که مسئول امـور مسـلمانان در روسـیه بود[۱].

از دید مردمان منطقه، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ می توانست به احیای مجدد اسلام کمک کند؛ امـا حوادث بعدی و مبارزه بادین‌باوری تمام انتظارات مردمان آسیای مرکزی را از بین بـرد.بـا شـروع سیاست دین‌زدایی، تلاش ها برای حفظ اسلام نیز آغاز شـد؛ از جملـه نهضـت باسـماچی کـه در نواحی فرغانه، سمرقند و سیر دریا پایگاه داشت و بر علیه نظام بلشویکی اعلام قیام کرد و یکی از خواسته‌هایش احیای محاکم شرع بود[۲].

با وجود فضای شدید ضد اسلامی که توسط رژیم کمونیستی در آسیای مرکـزی اعمـال مـی شد، هواخواهی از اسلام همچنان ادامه داشت و تا ۱۹۲۹م، یعنی ۱۰ سال پـس از اسـتقرار رژیـم جدید، محاکم شرع به صورت مخفیانه برگزار می‌شد. اما به تدریج تمام اموال مؤسسـات مـذهبی توسط حکومت مصادره گردید. خطابه های علیه دین درست در همان‌جاهایی کـه قـبلا آمـوزش های دینی داده می شد، برگزارگردید. آموزش های جدید با حذف مباحث دینی ومـاورایی، بیشـتر حول محور منطق، علوم جدید و پزشکی برگزار می گردید. تغییر جامعه و تحمیل "زندگی جدید" که بـه واسـطه‌ی انقـلاب اکتبـر رخ داده بـود، منتهـی بـه دوری مـردم از اعتقـادات و باورهـای اسلامیشان شد. به نظر می رسد ایـن سیاست مقابله تـا حدودی موثر واقع گردید، چرا که از ایـن پس اسلام به زیر زمین رفت و از شمار پیروانش کاسته شد[۳].

هرچند در دوران شوروی، اسلام رسما قدغن شـده بـود، امـا سـنت هـای مشـترک اسـلامی همچنان در زیرزمین به حیات خود ادامه می داد. استقلال ناگهانی و دور از انتظار جمهوری هـای آسیای مرکزی، احساسات ملی و قومی آن ها و همچنین تمایل دوباره‌شان به اسلام را زنده کـرد و به دنبال فروپاشی شوروی، اسلام در آسیای مرکزی حیات تازه‌ای یافت.

---

[1] Polonskaya and Malashenko 1994; p. 41

[۲] همان، ص ۸۹.

[3] Keller, S. (2001). To Moscow, not Mecca: The soviet campaign against Islam in Central Asia, 1917–1941. Praeger, 2001, P 151.

این تمایل و گرایش تازه به اسلام نتیجه‌ی خلأ اخلاقی و متأثر از سیاست خداستیزی دوران کمونیستی بود. همچنین نزدیکی جغرافیایی آسیای مرکزی به ترکیه، پاکستان و کشورهای خاورمیانه در رونق و گسترش علوم اسلامی، رفت و آمد مبلغان و از نو ساختن مساجد مؤثر بود. برای مثال، با شروع سال ۱۹۹۲ م، حدود ۳۰۰۰ مسجد در ازبکستان ساخته یا احیا شد و ۱۳۰ مسجد در تاجیکستان به طور مؤثر مورد استفاده قرار گرفته بود[۱]. این تمایلات نشانه‌ی تماس دوباره آسیای مرکزی با ریشه های معنوی و فرهنگی خویش است.

احیای اسلام در آسیای مرکزی تنها محدود به بازگشت به ارزش های پیشین نشد، بلکه اسلام به عنوان ستون هویت ملی این جوامع مطرح گردید؛ حیات دوباره ارزش هایی که در دوران شوروی سرکوب شده بود.

این احتمال وجود دارد که تمایل مردم آسیای مرکزی به فرهنگ اسلامی بیش از آن‌که نشان از علاقه آن ها به استقرار یک دولت اسلامی باشد، متأثر از هویت ملی آن ها که ترکیبی از قومیت و مذهب است، باشد. قومیت را می توان ترکیبی از میراث مشترک فرهنگی متأثر از رسومات بین‌قومی، آیین ها، اعتقادات، زبان، قلمرو و تاریخ مشترک دانست. ازاین‌رو، اسلام به مثابه‌ی سبک زندگی مردمان آسیای مرکزی و "نابودی اسلام مساوی با نابودی هویت کهن کشورهای آسیای مرکزی است"[۲] .

گرایش مردمان این منطقه به مذهب شاید ناشی از انتظارات بربادرفته آنان در دوران تسلط کمونیست ها باشد. برای این مردم، گرایش به اسلام تلاشی است برای رفع نابرابری های اجتماعی، فقر، بیکاری، فساد، و آینده‌ی نامطمئن پیش‌روی آنان. در این شرایط ، ممکن است این مردمان به آسانی هدف گروه های مذهبی که در پی جلب افراد به اعتقادات افراطی خویش با تأکید بر ارتباط قوی بین اسلام و هویت ملی هستند، قرار گیرند.

جنبش اسلامی ازبکستان و حزب التحریر الاسلامی

دو گروه در آسیای مرکزی تأسیس خلافت را جز اهدافشان قرار داده اند: جنبش اسلامی ازبکستان (IMU) و حزب التحریر (HT)(حزب آزادی اسلامی).

---

[1] Polonskaya and Malashenko 1994; p.115
[2] Haghayeghi 1995; p.39.

بر اساس فهرست منتشرشده‌ی نشست ۱۲۶۷ شورای امنیت سازمان ملـل، جنـبش اسـلامی ازبکستان جزو گروهای همکار با القاعده دسته‌بندی شده است. کشورهای متعددی این جنـبش را جزو سازمان های تروریستی قرار داده انـد: از جملـه انگلسـتان و اسـترالیا. قطعنامـه ۲۱۹ اداره‌ی مهاجرت آمریکا نیز جنبش اسلامی ازبکستان را جزو سازمان های تروریست خارجی معرفی کرده است.

جنبش اسلامی ازبکستان متشکل از گروهای مجاهد ازبک و دیگر گروهای آسـیای مرکـزی که با القاعده مرتبط و در حادثه‌ی بمب‌گذاری ۱۹۹۹ در تاشکند دست داشته‌اند، است. این جنبش همچنین در ۱۹۹۹ م و ۲۰۰۰ م، اقدام به گروگان‌گیری شهروندان آمریکایی و ژاپنی کرده اسـت. اعتقاد بر این است که این گروه در سال ۲۰۰۳ م، قصد بمب‌گذاری در سفارت آمریکا در بیشکک را داشته است[۱].

«حزب التحریر» سازمانی سیاسی است که در ۱۹۵۳ م، توسط شیخ تقی‌الـدین نبهـانی پایـه-گذاری شد. وی یک فلسطینی برجسته و فارغ‌التحصیل دانشگاه الازهر مصر بود. ایـن حـزب در-حقیقت از جنبش اخوان‌المسلمین انشعاب گردید و به‌سرعت در خاورمیانـه، شـمال آفریقـا، شـرق اروپا و جنوب شرق آسیا گسترش یافت. هدف حزب بازگردانـدن جامعـه‌ی مسـلمانان جهـان بـه زندگی با سبک اسلامی در یک جامعه‌ی اسلامی است که بر اساس قوانین شریعت و تحت لـوای خلافت اداره می شود. حزب التحریر مدافع آزادی فلسطین از اشغال صهیونست‌هاست. اسـتفاده از تبلیغات برای انتشار عقاید بیان‌شده در راستای سرنگونی دولت های غربی، با این توجیه کـه ایـن دولت ها فـاسد و ظالمانـد از دیـگر اهداف ایـن حزب است. حزب التحریـر از نـیمه دهـه‌ی ۹۰ میلادی تنها در آسیای مرکزی فعالیت می کند[۲].

ایدئولوژی حزب التحریر در پاره ای موارد با وهابیت یکی شده است، به گونـه ای کـه هـر دو ادعای احیا، پالایش و محافظت از اسلام را دارند. باید اشاره شود کـه هـدف سیاسـی اسـامه بـن

---

[1] Forest, J. J. F. (Ed.) (2006). The making of a terrorist: Recruitment, training, and root cause, vol. I. Praeger Security International, 2006, P 307.

[2] Gruen, M. (2006). Innovative recruitment and indoctrination tactics by extremists: Video games, hip-hop, and the World Wide Web. In J. J. F. Forest (Ed.), The making of a terrorist: Recruitment, training, and root cause. Praeger Security International, 2006, P 12.

لادن نیز پالایش رژیم سعودی از فساد و تاسیس دولتی اسلامی بر پایه‌ی اسلام سلفی وهابی بـه عنوان تنها گزینه برای پاک کردن جوامع از ناخالصی‌ها بود.[1]

هرچند حزب التحریر در آمریکا و استرالیا به عنوان یک سازمان تروریستی مطرح نیسـت، امـا در آلمان و تمامی کشورهای آسیای مرکزی، پاکستان و روسـیه بـه عنـوان یـک گـروه مـذهبی افراطی شناخته می‌شود. بر پایه‌ی برخی منابع، این حزب در دانمارک فعال و به مدت ۱۰ سال در انگلستان فعالیت داشته است.

جنبش اسلامی ازبکستان و حزب التحریر دارای نفوذ و محبوبیت زیـادی در آسـیای مرکـزی هستند، به گونه ای که از تحصیل‌کردگان بیکار شهری گرفتـه تـا روسـتانشـینان و کشـاورزان از اعضای آن‌اند.

هر دو حزب ایدوئولوژی خویش را بر پایه‌ی اسلام بنا نهاده اند. آن ها خواهـان وحـدت همـه سرزمین های اسلامی، سرنگونی حکومت های موجود در آسیای مرکزی و جـایگزینی آن هـا بـا یک حکومت اسلامی در قالب خلافت هستند. بر پایه‌ی این نظریه، خلافت مذکور شـامل بخـش هایی از قزاقستان، تمام قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان، منطقـه‌ی سـین کیانـگ چین و تمام قومیت های ترک‌زبان مسلمان است. جنـبش اسـلامی ازبکسـتان و حـزب التحریـر معتقدند رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی منطقه با اجرای قوانین شریعت و تحت لوای خلافـت امکان‌پذیر خواهد بود[2].

این دو حزب با جذب قشرهای ضعیف جامعه از جمله بیکاران و جوانان ناامید و سوءاستفاده از احساسات آنان نسبت به اسلام، بر شمار پیروان خویش افزوده اند. این گروها ممکن است با استفاده از مشکلات موجود و نا کارآمدی دولت های منطقه در حل بحـران هـا، علـت را فقـدان یک حکومت اسلامی معرفی کنند.

با گسترش فناوری‌های جدید، از جمله اینترنت، گروه های بنیادگرا از این امکانات در راسـتای تبلیغات و جلب پیروان تازه استفاده می کنند. بر پایه‌ی تخمین‌ها، بیشترین درصد کاربران اینترنت در جهان را افراد مذکر ۱۶ تا ۲۲ سال تشکیل می دهند. این جمعیت زیـاد از خـلال بـازی هـای رایانه ای، چت‌روم ها و ... هدف تبلیغات و یارگیری گروه های تروریستی–افراطی قرار می گیرند.

---

[1] Harik, J. P. (2004). Hezbollah: The changing face of terrorism. I. B. Tauris Publishers, 2004, P 20.

[2] Gruen, P: 12- 13.

برای مثال، گزارش ها حاکی از جلب مهاجران آسیب‌پذیر مسـلمان بـه حـزب التحریـر از طریـق سایت هایی با محتوای گروه های دوستی و برادری بوده است. با این حساب، بسـیاری از کـابران جوان اینترنت در آسیای مرکزی ممکن است هدف تبلیغات گروه های افراطی و بنیـادگرا موجـود در منطقه قرار گیرند[۱].

با وجود وعده استقرار حکومت اسلامی، نه جنبش اسلامی ازبکستان و نه حتی حزب التحریـر هیچ برنامه و راه‌کار اقتصادی مشخصی برای دستیابی به آرمان‌های یادشده و ریشـه‌کنـی فقـر و بیکاری در آسیای مرکزی ارائه نکرده اند. در عوض، ثمره‌ی هر دو حزب چیزی جز باور خشـک و خالی برای جوانان بیکار در محیط پر از فقر و اجتماع عقب‌مانده آسیای مرکزی نبوده است. ناامنی موجب فقر، فساد و پایین آمدن سطح استاندارهای زندگی مردم شـده و ایـن همـه باعـث جـذب پیروان تازه برای این دو حزب به نظر می رسد این روند معکوس همچنان ادامه خواهد داشت.

نکته‌ی دیگر این‌که بعضی از این گروه های افراطی-مذهبی با استفاده از اهرم فشـار آمریکـا علیه برنامه‌ی هسته ای ایران، از آن در راستای منافع خویش بهره‌برداری می کنند. بـرای مثـال، معتقدند پایگاه هوایی آمریکا در قرقیزستان باید برای حمله به ایران مورد استفاده قرار گیرد؛ زیـرا این احتمال وجود دارد که قرقیزستان از سوی گروه های تروریستی وابسته به ایران مورد حمله‌ی متقابل قرار گیرد. فشار آمریکا بر ایران همچنین می تواند با تقویت این اندیشه در میـان مردمـان آسیای مرکزی که اسلام در خطر تهاجم است و آن هـا بایـد آمـاده صـیانت از اسـلام و دفـاع از خویش باشند، راه‌گشا باشد.

در پایان، باید اشاره کرد که ناامنی اجتماعی، فقر و فساد نقش مهمی در شکل‌گیـری جنـبش های افراطی و زیرزمینی دارند. برای مثال، ظهور جنبش حزب الله و امل در لبنان درواقع واکنشی به فساد دولت و ناکارآمدی آن بود [۲]. به این ترتیب، اگر دولت های آسیای مرکزی در مظان اتهام به فساد و توزیع ناعادلانه ثروت قرار گیرند، چاره ای جـز رویـارویی بـا جنـبش هـای افراطـی و زیرزمینی، یا درواقع جنبش‌های بنیادگرا نخواهند داشت. این جنبش‌ها با تشویق و بـه کـارگیـری جوانان، اقدام به زدودن فقر، توزیع عادلانه ثروت و درنهایت ایجاد یـک دولـت اسـلامی خواهنـد نمود.

---

[۱] همان، ص ۱۸- ۱۵.

[2] Harik; p. 21

تمـایل به استقرار خلافت درآسیـای مرکزی

برخلاف پیشینه‌ی تاریخی اسلام در خراسان بزرگ، این سـؤال مطـرح اسـت کـه آیـا تعهـد مسلمانان به اسلام آن‌قدر مؤثر و کارآمد است که منجر به استقرار خلافت در این منطقه گردد؟

در تلاش برای پاسخ‌گویی به این پرسش، همان‌گونه که پیشتر اشاره گردید، ژرفای اعتقـادات اسلامی در سطح منطقه در بین گروه‌های مختلـف متفـاوت اسـت. از منظـر تـاریخی، اعتقـادات اسلامی در میان جوامع یک‌جانشین به طور اخص در ازبکستان و تاجیکستان قـوی تـر از نـواحی طایفه ای قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان است. البته نباید از تاثیر تصوف و آیین های ابتدایی بر توسعه و گسترش اسلام در این منطقه غافل ماند. در قرن نوزدهم میلادی، قـوم‌شـناس قـزاق چوکان ولی خانف در کتاب خود *نشانه های شمنیسم در میان قزاق ها* بیان می کند کـه اسـلام همچنان به عنوان نیرویی فعال و همزاد ایمان مردم شایع است[1].

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، این اندیشه‌ی مکتب حنفی که مـدعی عـدم دخالـت دولـت در امور دینی است، در منطقه غالب بود. مکتب حنفی قائل به استقلال نهاد دین ازسـازمان سیاسـت است. باید به خاطر داشت که برای مدت بیش از۷۰سال حکومت کمونیستی، اسـلام از صـحنه‌ی جوامع آسیای مرکزی حذف شده بود و این سیاست دین‌ستیزی بر نسل های بعد تأثیرگـذار بـوده است. در نتیجه‌ی این عوامل، از قدرت و نفوذ اسلام در منطقه کاسته شده است.[2]

جنبش اسلامی ازبکستان و حزب التحریر حامی تأسـیس یـک حکومـت اسـلامی در قالـب خلافت در محدوده‌ی قلمرو کشورهای آسیای مرکزی به اضافه منطقه سین کیانگ چین هستند. در واکنش به این امر، دولتمردان آسیای مرکزی با هرگونه جایگزینی دولت هـای فعلـی بـا یـک دولت اسلامی در قالب خلافت به شدت مخالفت کرده اند.

بر اساس دیدگاه حزب التحریر، آن هایی که از اندیشه هـای ایـن حـزب پیـروی نمـی کننـد (کسانی که به اقتدار مشروع خلیفه معتقد نیستند) به مرگ جاهلیت می میرند؛ مانند کسـانی کـه پیش از پیامبر (ص) مرده اند. باید اشاره کرد که از دیدگاه حزب التحریر پیروان ایـن حـزب تنهـا طرفداران راستین اسلام اند.

---

[1] Crews, R. D. (2006). For Prophet and tsar: Islam and empire in Russia and Central Asia. Harvard University Press, 2006, P 211.

[2] Haddad, M. O. (1989). Rashid Rida and the theory of the caliphate: Medieval themes and modern concerns. Columbia University, 1989, P 35.

الوهاب پایه‌گذار فرقه‌ی وهابی نیز معتقد بود خون کسانی که مدعی مسلمانی انـد ولـی از اندیشه‌ی او حمایت نمی کنند مباح و مصادره‌ی اموالشان بلامانع است.[1]به ماننـد حـزب التحریـر، جنبش وهابی نیز مدعی است که پیروانش تنها طرفداران راستین اسلام هستند.

بر پایه‌ی داده های تحقیقی گروه بین‌المللی بحران(ICG) که در ۲۰۰۳ میلادی منتشـر شـد، آمار جالبی درباره‌ی طرز نگرش نسبت به اسلام در قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان ارائه شده است. این آمار نشان می دهد که گروه اندکی از مردم در آسیای مرکزی، طرفدار تاسـیس احـزاب سیاسی اسلامی هستند (۲۰٪ ازبک‌ها، ۱۷.۵٪ قرقیزها و ۱۶٪ تاجیک‌ها).

بر طبق آمار دیگری، ۹۲٪ ازبک‌هایی که خود را مسلمان می دانستند، ۶۴٪ آن‌هایی بودند که در بدو تولد مسلمان بودند (اسلام وراثتی). همچنین ۹۵٪ تاجیک هایی که خـود را مسـلمان مـی دانستند، ۶۹٪ کسانی بودند که در بدو تولد مسـلمان بودنـد و از 94٪ قرقیـز هـایی کـه خـود را مسلمان می‌دانستند، تنها ۷۰٪ کسانی بودند که از بدو تولد مسلمان بودند.

این آمار بیانگر ارتباط اسلام و هویت ملی در میان مردمان آسیای مرکـزی اسـت. همچنـین برای بعضی افراد، تفاوتی بین مسلمان بودن و تعلق به ملیتی خاص وجود ندارد. مـردم بـه سـنت های ملی خویش نگاهی اسلامی دارند و درعین‌حال مناسک اسلامی بخشی از هویت ملـی آنـان است[2].

بر پایه‌ی این آمار و تحلیل های حاصل از آن ها، بعید به نظر می رسد که مسـلمانان آسـیای مرکزی، در حال حاضر، به طور فعالانه خواهان برپایی دولتی اسلامی در سرزمینشان باشند.

رویـکردهای منطقه ای بـه جنگ علیه تروریسم

چهار دولت آسیای مرکزی ۱۲ سند حقوقی بین‌المللی علیـه تروریسـم را تصـویب و بـر ایـن اساس در قوانین ملی و داخلی خویش این اسناد را لحاظ کرده اند. سیزدهمین پیمان منع اسـتفاده از جنگ افزارهای هسته ای به تصویب قزاقستان، قرقیزسـتان، ترکمنسـتان و ازبکسـتان رسـیده است.

[1] Dahlan, A. I.-Z. (1991). Fitnat al-Wahhābīya. Hakîkat Kitabev, 1991, P 66- 67.
[2] Atkin, M. (1992). Religious, national, and other identities in Central Asia. In J.-A. Gross (Ed.), Muslims in Central Asia: Expressions of identity and change. Duke University Press, 1992, P 46.

با مطالعه‌ی دقیق اسنادی که به تصویب رسیده اند، درمی‌یابیم کـه تمـام کشـورهای آسـیای مرکزی پیمان های مرتبط با مقابله با هواپیماربایی، گروگان‌گیری و محافظت از افرادی که دارای مصونیت بین المللی هستند، جرم های مرتبط با موارد خطرناک (مثل، تلاش بـرای دسـتیابی بـه سلاح هسته ای یا بمب های نامتعارف) و فراهم کردن بودجه‌ی عملیات تروریستی (تلاش بـرای جلوگیری از دست یافتن تروریست ها به منابع مالی برای خرید اسلحه و اعمال تروریستی)را امضا و آن ها را در قوانین داخلی‌شان وارد کرده اند. در جرایم مربوط به کشتیرانی، تمـام کشـورها جـز قرقیزستان اسناد مربوطه را امضا کرده اند. این پیمان ها همچنین جلوی تبلیغات تروریست هـا و سوءاستفاده آن ها از دولت‌ها و دیگر سازمان ها را می گیرد.

پس از حادثه‌ی ۱۱سپتامبر، اهمیت همکاری بین‌المللی در جهت مبارزه بـا تروریسـم از سـوی کشورهای آسیای مرکزی احساس شده است. سازمان همکاری شـانگهای بـه مجـرد تأسیسـش، پیمان مبارزه با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی را به تصویب اعضا رساند. در چـارچوب ایـن سازمان، دفتر نمایندگی منطقه ای مبازه با تروریسم در ۲۰۰۴ در تاشکند ازبکستان دایر گردیـد.در این راستا، شماری رزمایش دو یا چندجانبه نیز میـان اعضـا برگـزار گردیـده اسـت. بـزرگ‌تـرین رزمایش مشترک ضد تروریسم با عنوان مأموریت صلح بـا حضـور بـیش از ۵۰۰۰ نفـر در ۲۰۰۷ برگزار گردید. این رزمایش با هدف خلع سلاح منطقه ای، کنتـرل مرزهـا و چگـونگی مقابلـه بـا تروریست ها، نیروهای جدایی‌طلب و گروه های مذهبی افراطی برگزار شد.

در آوریل ۲۰۰۰، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزسـتان و ازبکسـتان پیمـان کشـورهای آسـیای مرکزی برای مبارزه علیه تروریسم، گروهای افراطی سیاسی–مذهبی، جرایم سازمان‌یافته فراملـی و دیگر تهدیدهای علیه ثبات و امنیت احزاب و گروه های سیاسی را امضا کردند. دولت های یاد-شده اعلام کردند هرگونه توجیه سیاسی، عقیدتی، نژادی، مذهبی و ... بـرای اقـدامات تروریسـتی مردود است و تروریست ها هیچ پایگاه امنی نخواهند داشـت. بـر پایـه‌ی پیمـان مـذکور، امضـا-کنندگان همچنین بر مبارزه با تجارت مواد مخدر، فروش غیرقانونی اسلحه، مهاجرت غیرقـانونی، پولشویی، جعل اسناد، قاچاق و ... تاکید کردند. این پیمان همچنین با فراهم کردن زمینه قـانونی، امکان همکاری در اموری مثل تبادل اطلاعات، تحقیقات مشـترک، فـراهم کـردن زمینـه بـرای کمک های دوجانبه، بازرسی های مشترک مرزی و محافظت از قربانیان، شـاهدان و متخصصـان را ممکن می سازد.

با بررسی این پیمان و مطالعه‌ی دقیق قوانین ملی دولت های آسیای مرکزی، به ایـن نتیجـه می رسیم که رویکرد تمام کشورها در قبال تروریسم یکسان و مشترک است و همه این کشـورها قوانین داخلی خود را بر همین اساس (مبازه با تروریسم و افراط‌گرایی) اصلاح و بازنویسـی کـرده اند. وضع قوانین علیه حمایت های مالی از تروریسم، ارائه خدمات اجتماعی به قربانیان تروریسم و فراهم کردن مصونیت و محافظت از کسانی که با تروریسم مبازره می کنند، از جملـه اقـدام‌هـای صورت‌گرفته در سال های اخیر بوده است.

دولت ازبکستان بر اساس حکمی، آن دسته از شهروندانش را که ندانسته و از روی نـاآگـاهی وارد گروه های بنیادگرا شده اند معاف از پیگرد کرده است. بر پایه‌ی این سند، آن دسته از ازبـک هایی که در خارج عضو گروه های بنیادگرا بوده ولی مرتکب جرم سنگینی نشده انـد، ممنـوعیتی برای بازگشت به کشورشان نخواهند داشت.

مطابق با اسناد منتشرشده از سوی دولت قرقیزستان، در ۱۹۹۹ حدود 185 نفر از اعضـای حزب التحریر در این کشور شناسایی‌شده‌اند که این آمار در ۲۰۰۳ به بیش از ۱۵۲۲ نفـر افـزایش یافته است. بر پایه همین اسناد، از کل افراد شناسایی‌شده، ۶۸٪ بیکـار، ۳۵٪ زیـر ۳۰ سـال، ۴۶٪ بین ۳۵ تا ۴۵ سال و۶۰٪ کسانی بودند که تحصیلات متوسطه‌شان را تمام نکرده بودند.

این آمار نشان می دهد که جوانان بیکار و افراد با سطح پایین تحصیلات، به‌آسانی تحت تأثیر گروه های افراطی و بنیادگرا قرار می گیرند. دولت های آسـیای مرکـزی دریافتـه انـد مبـارزه بـا بنیادگرایی مستلزم توجه ویژه به مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی است.

در طول تاریخ، دره‌ی فرغانه مرکز اندشیه اسلامی در آسیایی مرکزی بود. این روزهـا امـا بـه واسطه‌ی دوران طولانی تنش و کشمکش، تنوع قومیتی و مشکلات حل‌نشده مرزی، این دره بـه مرکز ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه مبدل شده است.

بر پایه‌ی گزارش های بانک جهانی، در قسمت ازبک‌نشین دره‌ی فرغانه ۳۰٪ مردم زیر خـط فقر زندگی می‌کنند که این بالاترین میزان فقر در سطح ازبکستان اسـت. نیـاز بـه ایجـاد کـار در قرقیزیستان و تاجیکستان نیز احساس می شود. بسیاری از ساکنان این دره درگیر کارهـای غیـر-قانونی از جمله قاچاق مواد مخدر و اسلحه به عنوان تنها راه امرار معاش شده اند. به نظر می رسد

درگیرهای قومی در دره‌ی فرغانه به واسطه‌ی فرصت های محدود اقتصادی و فقـر گسـترده هـر زمان امکان انفجار دارد.[1]

مرزها، راه های ارتباطی و منابع اقتصادی سه کشور قرقیزستان، ازبکسـتان و تاجیکسـتان در دره‌ی فرغانه به طور نزدیکی به هم گره خورده است. بر این اسـاس، دولـت هـای قرقیزسـتان و ازبکستان در۲۰۰۶توافق کردند که محدودیت آمد و شد میان شهروندان دو کشور را کاهش دهند. هدف از این توافق تسهیل در زندگی ساکنان دره‌ی فرغانه اعـلام شـده اسـت. دو طـرف دربـاره مسائل مربوط به بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک نیز به یک جمـع‌بنـدی رسـیدند. منازعـات میان گروه های قومی در صورت حل نشدن ممکن است به درگیری بین دولت ها منتهـی گـردد. هر اتفاقی در دره‌ی فرغانه می تواند به‌سرعت کل آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار دهد.

رویـکرد جامعه‌ی جهانی به مبـارزه علیه تروریسم در آسیـای مرکزی

در واکنش به حملات ۱۱ سپتامبر، شورای امنیت سازمان ملـل قطعنامـه‌ی ۱۳۷۳ را تصـویب کرد. بر طبق این قطعنامه هرگونه عمل، اندیشه و پرداختن به تروریسم بر ضـد اهـداف و اصـول سازمان ملل قلمداد گردیده، از همه کشوره خواسته شده همکاری های خود را گسترش بدهنـد و پیمان های بین‌المللی در زمینه‌ی تروریسم را در قوانین داخلی خود لحاظ کنند.

پیمان های ضد تروریسم زمینه‌ی قانونی برای معرفی جرایم مرتبط بـا تروریسـم بـه عنـوان خطری مشترک برای جامعه‌ی جهانی را فراهم کرد. در گام بعدی، با لحاظ کردن این پیمـان هـا در قوانین داخلی کشورها، رویکرد مشترکی علیه تروریسم و جرایم مرتبط با آن در میان کشـورها شکل گرفت.

بنیادگرایی غالبا بر پایه‌ی اندیشه های افراطی سیاسی و مذهبی شـکل مـی گیـرد. بـر طبـق پیمانی که در ۱۹۹۹ علیه تروریسم شکل گرفت، بنیادگرایی شامل اقداماتی است که باعث مـرگ یا جراحت شدید به اشخاص غیر نظامی یا هر شخص دیگری که نقش موثری در درگیری هـای ایجادشده ندارد، گردد. به واسطه‌ی تفاوت در برداشت ها از بنیـادگرایی در میـان جامعـه جهـانی، تلاش برای ارائه تعریفی حقوقی از بنیادگرایی برای سالیان درازی در سازمان ملل ادامه پیدا کرده است که به نظر می رسد با ادامه وضع موجود، نتیجه‌ی مشخصی نیز حاصل نگردد.

[1] Pomfret, R. (2006). Economic Performance of the Central Asian Economies, World Bank Newsletter Beyond Transition (December, 2006. P 4- 50.

رویکرد سازمان های بین‌المللی به امنیت در آسیای مرکزی چنـدبعـدی اسـت.. ایـن رویکـرد شامل اقدام‌هایی در خصوص کمک های حقوقی، ظرفیت‌سازی و ایجاد بسترهای لازم به همـراه آموزش می باشد. در همین راستا نخستین برنامه‌ی آموزشی در بیشکک برگزار شد که هـدف آن ارائه فرصت هایی برای جوانان در جهت یادگیری اصول شرکت فعال در امور مـدنی و فراگیـری اصول و مبانی مبارزه با تروریسم بود.

نشست با این جمع‌بنـدی به پایان رسید

بیکاری زمینه‌ساز فقر است. این امر به‌ویژه در مورد جوانان تحصیل کرده که چـاره ای بـرای مشکلاتشان نمی یابند، آن ها را جذب گروه های افراطی و بنیادگرا می کند؛ گروه هایی که شعار اصلاح امور سرداده اند.[۱]

سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا گام هایی را در زمینه‌ی آموزش مسائل مربـوط به تروریسم در آسیای مرکزی برداشته اند. یکی از اهداف این پـروژه هـا جلـوگیری از گسـترش بنیادگرایی در منطقه اسـت. سـازمان ملـل برنامـه ای را در جهـت توسـعه اقتصـادی، اجتمـاعی، فرهنگی و آموزشی در دره‌ی فرغانه اجرا کرده است. همچنین کمـک بـه تشـکیل پایگـاه هـای اطلاعاتی و فعالیت های فرهنگی در جهت تسهیل در روند عبور مرور کالا و مبـادلات مـرزی از دیگر اقدامات صورت گرفته است. سازمان امنیت و همکاری اروپا نیـز دانشـگاهی را در بیشـکک تأسیس کرد، که در آن دوره های آموزشی در زمینه‌ی امنیت منطقه ای، گسـترش دموکراسـی و توسعه پایدار دایر است.

بانک جهانی به همراه سازمان ملل در روند تصویب اسناد مربوط به جلوگیری از کمک هـای مالی به تروریسم در ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان نقـش فعـالی داشـته اسـت.از سال ۲۰۰۴، شبکه منطقه ای با نـام گـروه کشـورهای اوراسـیایی (EAG) بـا هـدف مبـارزه بـا پولشویی و جلوگیری از کمک های مالی به تروریسم دائر گردیده است. هدف اصـلی ایـن شـبکه افزایش همکاری میان اعضا از طریق هماهنگ کردن قوانین داخلی علیه پولشویی و قطع کمـک های مالی گروه های تروریستی اعلام شده است.

[1] Schmid, A. (2001). The nexus between terrorism, poverty, illicit drugs and organized crime, summary report of Bishkek International Conference on Enhancing Security and Stability in Central Asia: Strengthening Comprehensive Efforts to Counter Terrorism. Bishkek, Kyrgyzstan, 2001, P 122.

در چارچوب همکاری های دوجانبه و مشارکت برای صلح، نمایندگی های کمسـیون اروپـا در قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان دایر شده است. نمایندگی های مذکور، پروژه هایی را با هدف مبارزه با تروریسم، بنیادگرایی، قاچاق مواد مخدر و پولشویی در کشورهای عضو اجرا کرده انـد؛ از جمله دو پروژه مهم مدیریت مرزهای کشورهای آسیای مرکزی و برنامـه جـامع مبـارزه بـا مـواد مخدر. این پروژه ها درواقع بخشی از یک برنامه وسیع تر با هدف مبـارزه بـا تروریسـم و جـرایم سازمان‌یافته به حساب می آید.

از سال ۱۹۶۳ تا ۲۰۰۵، جامعه جهـانی در مجمـوع ۱۳سـند حقـوقی بـین‌المللـی را بـر علیـه تروریسم تصویب کرده است. این اسناد هر کدام بر گونه های خاصی از تروریسم مانند هواپیمـا-ربایی تمرکز کرده اند. در حال حاضر، بحثی جدی پیرامون اتخاذ یک پیمان فراگیـر بـا محوریـت تروریسم به جای 13 سند موجود در جریان است؛ پیمانی که قابلیـت و ضـمانت اجرایـی بـالایی داشته باشد.

اما پیمان‌های موجود در زمینه‌ی تروریسم آنچنان که باید نتوانسته مانع از گسترش تروریسـم و جرایم سازمان یافته گردد. بر پایه گزارش هیئت سازمان ملل در امور مربوط به تهدیدات، چالش ها و تغییرات، "امروز، بیش از هر زمان دیگر، تهدید تروریسم دنیا را به چـالش کشـانده اسـت". همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، ارتباط میان جـرایم سـازمان‌یافتـه و تروریسـم درقطعنامـه ۱۳۷۳ شورای امنیت به‌وضوح مطرح گردیده است. در سند مذکور به "رابطـه نزدیـک" میـان تروریسـم بین‌الملل و جرایم سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر، پولشویی، قاچاق اسـلحه و تجـارت غیـرمجـاز مواد هسته ای، شیمیایی، بیولوژیک و ... اشاره شده است.

بر پایه‌ی ارتباط بین تروریسم و جرایم سازمان‌یافته، گروه بـین‌المللـی بحـران(ICG) اظهـار داشت جنبش اسلامی ازبکستان در قاچاق مواد مخدر حظور فعالی داشته و قسمت اعظم تجـارت هروئین را به خود اختصاص داده است. گزارش های بین‌المللـی حـاکی از کشـف مقـادیر زیـادی سلاح سبک بوده که توسط حزب التحریر مورد استفاده قرار می گرفته است. (Eurasia series N.4, April 2004)

در راستای برقراری ثبات و امنیت در منطقه، دولت های آسیای مرکزی اعضای حزب التحریر و جنبش اسلامی ازبکستان را مورد پیگرد قرار داده اند. گروهی ممکن است اسـتدلال کننـد کـه این تعقیب و گریز ها واکنشی است به نقد این گروها به ناکارآمدی دولت هـا در اصـلاح اوضـاع اقتصادی و سیاسی. بر پایه‌ی برخی منابع، بعضی اعضای القاعده مثل خالـد شـیخ محمـد و ابـو

مصیب الرغوی جز حزب التحریر بوده اند[۱]. مؤسسه مطالعات گروهای خشونت‌طلب(ISVG) نیـز به ارتباط میان حزب التحریر و گروه های تروریستی قفقاز اشاره کرده است.

از دید جامعه‌ی جهانی، جنبش اسلامی ازبکسـتان و حـزب التحریـر، بـه واسـطه‌ی برداشـت افراطی از ایدئولوژی اسلام و تلاش برای اسقرار خلافت، در رده‌ی گـروه هـای مـذهبی افراطـی دسته‌بندی شده اند. ممکن است گفته شود که این گروه ها به واسطه‌ی شـرکت در قاچـاق مـواد مخدر و سلاح گرم در رده‌ی گروه‌های سازمان‌یافته‌ی فراملی قرار می گیرند و نه بیشتر.

جمع‌بنـدی

دراین مقاله، سعی شد روند ورود اسلام به خراسان بزرگ و تحولات آن در طـول قـرن هـای گذشته تا زمان حاضر مورد بررسی قرار گیرد. اشاره شد که پس از فروپاشی شوروی، چه تغییراتی در تفکرات گروه های اسلام‌گرا و روند شکل‌گیری اندیشه های بنیادگرایانه به واسـطه‌ی شـرایط تسلط دوران شوروی و سیاست های دین ستیزانه‌ی آن‌ها به وجود آمد. همچنین به رویکردهـای اتخاذشده از سوی دولت های منطقه و جامعه‌ی جهانی در جهت از ریشه‌کن کـردن تروریسـم در آسیای مرکزی پرداخته شد.

در جریان ششمین نشست سران سازمان شـانگهای کـه در ۲۰۰۶در تاشـکند برگـزار گردیـد، پیرامون موضوعاتی چون تروریسم، جدایی‌طلبی و بنیادگرایی گفت‌وگو گردیـد و در پایـان اسـناد مربوطه به امضای شرکت‌کنندگان رسید. به نظر می رسد این اقدام‌های مهم در زمینـه‌ی مبـارزه با بنیادگرایی و همکاری های دوجانبه تا رسیدن به ظرفیت مطلوب ادامه خواهد داشت.

بحث پیرامون بنیادگرایی و اسلام در آسیای مرکزی بدون شـناخت تفـاوت بـین گـرایش بـه اسلام و مفهوم هویت ملی ناقص خواهد بود. رشد تعصب اسلامی در منطقه باعث تقویت ارتبـاط بین گروه های بنیادگرای آسیای مرکزی و سازمان های افـراط‌گـرای مـذهبی در خـارج گردیـده است. این موارد شامل تربیت و حمایت از گروه های تروریستی منطقه توسط سازمان های مذکور است. در پاره ای موارد نیز این حمایت شامل مشارکت در اقدامات تروریستی می گردد.

با بررسی تاریخ تحول اسلام در خراسان بزرگ، با دو نوع رویکرد و برداشت از اسـلام روبـه‌رو می شویم؛ اسلام شهری و اسلام قبیله ای. تفاوت در برداشـت هـا از اسـلام میـان گـروه هـای

---

[1] Euasia sanies N. 4, April 2004.

صحرانشین (قزاق، ترکمن و قرقیز) و یک‌جانشین(تاجیک و ازبک) به‌وضوح به چشـم مـی خـورد که این امر متأثر از نفوذ صوفی‌گرایی و اختلاط آیین های محلی با اسلام اسـت. گذشـته از ایـن، خداستیزی بازمانده از دوران شوروی در کاهش گرایش به اسلام مؤثر بوده است.

اصول اسلام و هویت ملی در صورت هماهنگی و چینش به‌جا می توانند زیربنای یک سیستم ارزشی کارآمد باشند، اما متأسفانه عقاید مذهبی آمیخته با خرافات و تعصب های نابه‌جا، زمینـه‌ی مناسبی را برای تبلیغات سوء گروه های افراط‌گرا فراهم کرده است. سـطح پـایین اسـتانداردهای زندگی، فساد همه‌گیر و سؤالات بی‌جواب پیرامون هویت ملی نیـز در گـرایش بـه بنیـادگرایی در آسیای مرکزی بی‌تأثیر نبوده است.

یک رویکرد جامع که شامل همه احتمالات پیرامون رشد بنیادگرایی در آسیای مرکزی باشـد، بایستی سه سطح تحلیل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را در خود لحاظ کنـد. ایـن تـلاش نیازمنـد نگاهی چندبعدی برای پاسخ به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و مذهبی است.

اگرچه اسلام و هویت ملی درآسیایی مرکزی در هم تنیده‌اند، به گونه ای کـه قابـل تفکیـک نیستند، هیچ ارتباط محکم و با دوامی تا به حال میان اسلام و بنیادگرایی در ایـن منطقـه شـکل نگرفته است و گسترش اسلام در منطقه الزاما به معنی رشد افراطی‌گرایی یا تلاش برای اسـتقرار خلافت در آینده نزدیک نخواهد بود. در پایان، باید گفـت سـازش میـان اسـلام و بنیـادگرایی در آسیای مرکزی بعید به نظر می رسد.

فهرست منابع

آکینر، شیرین .اقوام مسلمان اتحاد شوروی ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۷.
« سیاسی‌گرایی در اسلام در آسیای مرکزی پس از شوروی، » فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۴۵/ ۱۳۸۳. سـنایی، مهدی. «گرایش های اسلامی در آسیای مرکزی،» گاه‌نامه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۰. ۱۳۸۵.
کولایی، الهه. «زمینه های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی،» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشـگاه تهـران، ش ۶۷. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
مسعودنیا، حسین، «بنیادگرایی در آسیای مرکزی؛ تداوم تقابل هویت ها،» فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش۶۴. ۱۳۸۷.
هوشنگی، حسین. «نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام،» مجله دانش سیاسی، ش ۱. ۱۳۸۹.

Al-Matroudi, A. H. I. (2006). The Hanbali School of Law and Ibn Taymiyyah: Conflict or conciliation. Routledge, 2006.
Al-Mawardi.. The ordinances of government: Al-Ahkam al-Sultaniyya w′al-Wilay al-Diniyya. Garnet Publishin, 1996..
Atkin, M.. Religious, national, and other identities in Central Asia. In J.-A. Gross (Ed.), Muslims in Central Asia: Expressions of identity and change. Duke University Press, 1992.
Calverley, E. E. Islam: An introduction. The American University at Cairo, 1958.
Corbin, H.). Shiite thought. In P. Luft & C. Turner (Eds.), Shi′ism: Critical concepts in Islamic studies, vol. II. Routledge, 2008 a.
Corbin, H. Visio Smaragdina. In L. Ridgeon (Ed.), Sufism. Routled, 2008 b..
Crews, R. D.. For Prophet and tsar: Islam and empire in Russia and Central Asia. Harvard University Press, 2006.
Daftary, F.). The Isma′ilis: Their history and doctrines. Cambridge Universsity Press, 2007.
Daftary, F. The earliest Isma′ilis. In P. Luft & C. Turner (Eds.), Shi′ism: Critical concepts in Islamic studies, vol. 1. Routledge, 2006.
Dahlan, A. I.-Z. Fitnat al-Wahhābīya. Hakîkat Kitabevi, 1991.
Forest, J. J. F. (Ed.). The making of a terrorist: Recruitment, training, and root cause, vol. I. Praeger Security Internationa, 2006.l
Gruen, M. Innovative recruitment and indoctrination tactics by extremists: Video games, hip-hop, and the World Wide Web. In J. J. F. Forest (Ed.), The making of a terrorist: Recruitment, training, and root cause. Praeger Security International, 2006.
Haddad, M. O. Rashid Rida and the theory of the caliphate: Medieval themes and modern concerns. Columbia University, 1989.
Haghayeghi, M. Islam and politics in Central Asia. St. Martin′s Press, 1995.
Halm, H. Shiism. Edinburgh University Press, 1991.
Halm, H. The Zaydiyya. In P. Luft & C. Turner (Eds.), Shi′ism: Critical concepts in Islamic studies, vol. 1. Routledge, 2008.
Harik, J. P.. Hezbollah: The changing face of terrorism. I. B. Tauris Publisher, 2004.
Hennigan, P. C. The birth of a legal institution: The formation of the Waqf in third-century A.H., 2004.

Hanafi legal discourse. In R. Peters & B. Weiss (Eds.), Studies in Islamic law and society, vol. XVIII. Brill

Keller, S. To Moscow, not Mecca: The soviet campaign against Islam in Central Asia, 1917–1941. Praege, 2001.
Khairallah, I. A. The Hanafi rite of Moslem jurisprudence. Published by the author, 1966.
Khalid, A. Islam after communism: Religion and politics in Central Asia. University of California Press, 2007.
Kohlberg, E. Belief and law in Imami Shi′ism: The history and doctrines of twelver Shi′ism. Variorum, 1991.
Le Strange, G. The lands of the eastern caliphate: Mesopotamia, Persia, and Central Asia from the Moslem conquest to the time of Timor. Cambridge at the University Pres, 1905.
Mahmassani, S. The philosophy of jurisprudence in Islam. Hizbi.
Masse H. (1966). Islam. Khayats, 1985.
Momen, M. An introduction to Shi′i Islam: The history and doctrines of twelver Shi′ism. Yale University Press, 1985.
Moussalli, A. S.. Historical dictionary of Islamic fundamentalist movements in the Arab world, Iran, and Turkey. The Scarecrow Press, 1999.
Polonskaya, L., & Malashenko, A. (1994). Islam in Central Asia. Ithaca Press.
Pomfret, R. Economic Performance of the Central Asian Economies, World Bank Newsletter Beyond Transition (December, 2006.
Rahman, F. Islam. University of Chicago Press, 1979.
Ross, E. DIslam. Ernest Benn Limited, 1928.
Roy, L. The new Central Asia: The creation of nations. I.B. Tauris Publishers, 2000.
Schmid, A. The nexus between terrorism, poverty, illicit drugs and organized crime, summary report of Bishkek International Conference on Enhancing Security and Stability in Central Asia: Strengthening Comprehensive Efforts to Counter Terrorism. Bishkek, Kyrgyzstan, 2001.
Solarczyk, M. Religie i życie religijne (Religion and religious life). In T. Bodio (Ed.), Tadżykistan Historia-Społeczeństwo-Polityka (Tadjikistan. History-Society-Politics). Współczesna Azja Centralna, Warszawa, 2002.